

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 50, No. 4, Issue 115

Winter 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v50i4.46202>



انفجور

سال پنجاهم، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۱۵

زمستان ۱۳۹۷، ص ۹۹-۱۱۶

گونه شناسی فتوا مستند به سد ذرایع در انگاره فقیهان امامیه*

دکتر داود گوهری

استادیار دانشگاه رازی

Email: davodgohari@gmail.com

دکتر حسین ناصری مقدم^۱

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naseri1962@um.ac.ir

دکتر حسین صابری

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saberi@um.ac.ir

چکیده

مسئله اعتبار سد ذرایع از مسائل اختلافی دیرین فقه و اصول مذاهب است. در این بین فقهای امامیه در علم اصول نسبت به حجیت آن رویکرد منفی داشته‌اند. مطلب قابل توجه اینکه صرف نظر از دیدگاه‌های اصولی فقهای امامیه در بین فتاوی‌ای ایشان به مواردی بر می‌خوریم که با توجه به بیان تعلیل در آن‌ها به نظر می‌رسد مصادیق از مصادیق سد ذرایع باشند و این مطلب نشان دهنده ناهم‌سوایی رویکرد اصولی و فقهی فقیهان امامیه در مسئله مورد بحث است. با وجود عناوین مشابهی همچون مقدمه حرام در اصول فقه امامیه می‌توان اختلاف موجود را یکسره نزاع لفظی دانست و در مقام عمل فرقی بین آن‌ها قرار نداد. مقاله پیش‌رو در مقام احصای شواهد و مصادیق فقهی در راستای مدعای خود برآمده و کوشیده است با عنایت به تعلیل مذکور در این مصادیق، عنوان سد ذرایع را بر آن‌ها قابل انطباق یابد.

کلیدواژه‌ها: سد ذرایع، مقدمه حرام، تعلیل در احکام، ملازمات عقلیه.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۲/۰۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند هر عملی که به حسب عادت سرانجام به مفسده‌ای منتهی گردد، به استناد اصل «سد ذرایع» باید ممنوع اعلام گردد؛ یعنی هر عملی که وسیله حرام گردد، باید ممنوع شود. این قییم در بیان دلیل عقلی سد ذرایع می‌گوید: «از آنجایی که تنها راه رسیدن به مقاصد، از طریق اسباب و طرقتی است که موجب رسیدن به مقاصد می‌شوند، لذا اسباب و طرق، تابع مقاصد بوده و به اعتبار آن‌ها معتبرند؛ بنابراین، وسایل (مقدمات و ذرایع) محرمات و معاصی، در کراهت و حرمتشان، به حسب ارتباطشان با معاصی و افضای آن‌ها به غایاتشان است. نیز وسایل طاعات و قربات، در جواز و محبوبیتشان، به حسب افضای آن‌ها به غایاتشان است. پس وسیله مقصود، تابع مقصود است و هر دو مقصودند با این تفاوت که غایت، مقصود اصلی است و وسیله، مقصود تبعی. لذا وقتی خداوند متعال چیزی را حرام می‌کند که برای رسیدن به آن وسایل و طرقتی وجود دارد، آن وسایل و طرق را هم به سبب حرمت آن چیز، حرام می‌کند و از آن طرق، به جهت جلوگیری از نزدیک شدن به حریم آن حرام، نهی می‌کند و حال آن‌که اگر وسایل و ذرایعی که به آن حرام، منجر می‌شوند را مباح می‌کرد این، نقض تحریم و نوعی تشویق مردم به فعل حرام بود ولیکن حکمت و علم خداوند، از چنین کاری ابا دارد؛ بلکه سیاست ملوک دنیا هم آن‌را بر نمی‌تابد. اگر یکی از ایشان سپاه یا افراد یا اهل بیتش را از چیزی منع کند، سپس طرق و اسباب و ذرایع رساننده به آن چیز را مباح کند، سر از تناقض در می‌آورد و از افراد و سپاهش، ضد مقصودش حاصل خواهد شد. نیز پزشکان زمانی که بخواهند مرضی را ریشه کن کنند، صاحب آن بیماری را از طرق و ذرایع رساننده به آن بیماری، منع می‌کنند و گرنه تلاششان بیهوده خواهد بود. حال نسبت به این شریعت کاملی که در اعلی درجات حکمت، مصلحت و کمال است چه می‌توان گفت؟ هر کس که در مصادر و موارد این شریعت کامله، تأمل کند خواهد دانست که خداوند متعال و رسولش تمام ذرایع رساننده به محارم را منع کرده‌اند» (۱۴۷/۳). فقیهان امامی در مباحث اصولی و در ضمن بحث «مقدمه واجب»، بحث مقدمات حرام را مطرح کرده و با تفکیک اقسام و صورت‌های مختلف آن، به اظهار نظر پرداخته‌اند که با آن چه علمای اهل سنت با عنوان «سد ذرایع» عنوان می‌کنند، بی‌شبهت نیست. از باب نمونه آخوند خراسانی در پایان بحث مقدمه واجب، ضمن نفی ملازمه میان حرمت یک چیز و حرمت مقدمه آن می‌گوید: «... چیزی که شخص با وجود آن، قادر به ترک حرامی که مقصود شارع است، نمی‌شود، ترک آن نیز مطلوب خواهد بود و از طلب ترک حرام، طلب خصوص این مقدمه هم به دست می‌آید...» (ص ۱۲۸)

سیر تاریخی «سد ذرایع» مانند «مصلح مرسله» به نیمه قرن دوم هجری بر می‌گردد و اصولیان معتقدند نخستین کسی که آن را به عنوان منبع شناخت احکام معرفی کرد، «مالک بن انس» بود و پس از

وی این اعتقاد به عنوان منبع اجتهاد گسترش یافت. برخی در این مساله به قدری پیش رفته‌اند که ذرایع را یک چهارم تکلیف دانسته‌اند؛ ابن قیم در این خصوص چنین می‌گوید: «و باب سد ذرایع یک چهارم تکلیف است چرا که تکلیف بردو قسم است: امر و نهی. خود امر هم دو نوع است: یکی خودش مقصود است و دیگری وسیله‌ای است برای مقصود. نهی نیز دو نوع است: یکی مفسده‌اش در خودش است لذا خودش منهی‌عنه است و یکی هم وسیله‌ای است به مفسده‌ای دیگر و گرنه در خودش مفسده‌ای نیست. بنابراین، سد ذرایعی که به حرام منجر می‌شود یک چهارم دین است» (۱۷۱/۳). هر چند ممنوعیت عمل به سد ذرایع به عنوان یک دلیل مستقل، از سوی فقیهان امامی، تلقی به قبول شده است ولی با نگاهی دقیق به مهم‌ترین أدله استنباطی فقه شیعه یعنی کتاب و سنت، به مواردی بر می‌خوریم که حاکی از لزوم سد وسیله و ذریعه فساد است که آن کبرای کلی ممنوعیت را زیر سؤال می‌برد؛ از قبیل آیه ۱۰۸ سوره مبارکه انعام «ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم» و یا روایت نبوی «من الکبائر شتم الرجل والدیه» که در توضیح مقصودشان فرمودند: «یسب ابا الرجل فیسب اباه یسب امه» و ده‌ها مورد دیگر که در ادامه متعرض آن‌ها خواهیم شد، همگی دال بر رضایت شارع مقدس به لزوم سد وسیله فساد است و حداقل، چنین چیزی استشمام می‌گردد. لیکن ضرورتی که ما را به تحقیق واداشته است، شهرتی است مبنی بر این که امامیه به سد ذرایع عمل نمی‌کند، در حالی که به نظر می‌رسد در باور آنان، حرمت مقدمه حرام، امر مسلمی است. در این مقاله نمی‌خواهیم جنبه اصولی بحث سد ذرایع را از قبیل تعریف سد ذریعه، انواع سد ذریعه، أدله موافقان و مخالفان سد ذریعه را مطرح نماییم بلکه نمونه‌ای از گونه‌های فقهی فقهای امامیه را به همراه بیان تعلیل آن‌ها ذکر می‌نماییم که این تعلیل ذکر شده در کلام فقهاء، متناسب با بحث سد ذریعه است یعنی علت جعل این احکام توسط شارع مقدس از بین بردن زمینه‌های فساد و بستن باب مفسد بوده است. به جهت رعایت نظم مطالب، این موارد را در چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام به صورت جداگانه آن هم در دو قسمت احکام الزامی و غیر الزامی ذکر می‌نماییم.

گونه‌های استفاده از سد ذرایع عبادات

احکام الزامی

۱. روزه گرفتن مستحبی فرزند بدون إذن والدین اگر موجب اذیت ایشان شود حرام است. در مورد علت حرمت این روزه صاحب کتاب مصباح الهدی می‌نویسد: «أمر دوم: روزه فرزند اگر در آن اذیت و آزار پدر باشد از جهت دلسوزی پدر بر فرزندش این روزه حرام است چرا که اذیت نمودن پدر حرام است پس روزه‌ای که سبب این امر باشد آن هم حرام خواهد بود» (۹۰/۹). همانگونه که ملاحظه شد شارع حکیم

با نهی از صوم ولد بدون إذن والد، درصدد از بین بردن زمینه ایذاء والدین بوده است.

۲. در جهاد با کفار حربی کشتن صبیان، مجانین، نساء ایشان جایز نیست. حال چنانچه کفار از این افراد به عنوان سیر استفاده نمایند (ترس) کشتن این افراد جایز است. تا جایی که اگر این سپر، آسرای مسلمان باشند کشتن مسلمانانی هم که سپر واقع شده‌اند، جایز است. در خصوص فلسفه و علت جواز قتل صبیان، مجانین، نساء و مسلمانانی که در جنگ سپر کفار واقع شده‌اند. علامه حلی در کتاب منتهی می‌فرماید: «به خاطر اینکه رها کردن این سپرها و ترک تیراندازی به سوی آن‌ها به قتل مسلمانان منجر می‌شود، چرا که کفار به سوی مسلمانان تیراندازی می‌کنند ولی مسلمانان تیراندازی نمی‌کنند؛ و منع قتل زنان و کودکان در صورت انفراد و تنها بودن آن‌هاست نه به همراه کفار؛ و در ترک تیراندازی به سوی آن‌ها تعطیلی جهاد خواهد بود چرا که در صورت إراده جهاد توسط مسلمانان آن‌ها از این سپر استفاده خواهند نمود» (۹۴/۱۴).

۳. در روز جمعه بعد از زوال، مسافرت کردن بر کسی که مکلف به نماز جمعه است قبل از اقامه نماز جمعه حرام است. در خصوص علت حرمت این سفر صاحب کشف اللثام می‌فرماید: «و مسافرت بعد از زوال قبل از اقامه نماز جمعه بر کسی که نماز جمعه بر او واجب است حرمت دارد به غیر جهت نماز جمعه چرا که سببی که به اقامه نماز جمعه إخلال برساند حرام است مثل إخلال به خود نماز جمعه. و به خاطر قول أميرالمؤمنین (ع) که در نهج البلاغه روایت شده: روز جمعه مسافرت نکن تا زمانی که نماز جمعه را اقامه نمایی مگر در کارخیری باشی یا معذور باشی؛ و در کتاب تذکره و منتهی بر این حکم إجماع وجود دارد» (۲۸۴/۴).

۴. إقامت در سرزمین شرک برای کسی که نمی‌تواند شعائر اسلامی را إظهار کند، حرام است و مهاجرت به سرزمین اسلامی واجب. در خصوص علت حرمت إقامت در سرزمین شرک و وجوب مهاجرت مرحوم سبزواری در کتاب مهذب پس از استناد به کتاب، سنت و إجماع، مهاجرت را مقدمه واجب (إظهار شعائر) می‌داند یعنی إقامت هم می‌شود مقدمه حرام (إخفاء شعائر دین): «... و به خاطر إجماع علاوه بر وجوب مقدمه واجب» (۱۰۰/۱۵).

۵. به کارگیری ظروف طلا و نقره در اکل و شرب و وضو و غسل و ... حرام است. علامه حلی در کتاب تذکره پس از ادعای إجماع بر اصل مسئله، به بیان علت حکم می‌پردازد: «و استفاده از ظروفی که از طلا و نقره ساخته شده‌اند در خوردن و آشامیدن و سایر مصارف به اتفاق همه علمای ما حرام است ... و به خاطر قول امام صادق (ع) که فرمود: «در ظرف طلا و نقره نخور» و نهی هم مفید تحریم است و به خاطر اینکه استفاده از آن‌ها موجب فخر و روشی، کبر، عجب و شکستن قلوب فقراء می‌شود» (۲۲۵/۲).

۶. یکی از مصارف زکات بدهکارانی هستند که از پرداخت بدهی خویش عاجزند. البته به شرط اینکه قرض و بدهیشان در راه معصیت نبوده باشد. در خصوص علت شرط عدم معصیت دین غارم، علامه در تذکره می‌نویسد: «و اگر برای معصیت قرض کرده باشد زکات پرداخت نزد همه علمای ما نمی‌شود چرا که آن، بدهی‌ای است که برای معصیت قرض گرفته شده است پس مالی به این مدیون پرداخت نمی‌شود همچنانکه اگر دینی ثابت نبود چیزی پرداخت نمی‌شد. و به خاطر اینکه پرداخت زکات به دین در راه معصیت تشویق و تحریک به معصیت است زیرا فاسق اگر بداند بدهی در راه معصیتش پرداخت می‌شود بر انجام فعل معصیت و فسق اصرار می‌کند، پس، از پرداخت زکات منع شده تا ماده فساد ریشه کن شود» (۲۵۷/۵).

۷. در باب نماز جماعت اگر مأمومین در انتخاب امام جماعت اختلاف نمایند یا مختار اکثر مقدم می‌شود و یا به مرجحات مراجعه می‌شود و اقتداء هر گروه به امام مختار خویش و برگزاری جماعت متعدد جایز نیست. صاحب جواهر در خصوص علت عدم جواز می‌فرماید: «به هر حال پس اگر اختلاف کنند یعنی مأمومین، چه برابر باشند و چه بعضی از بعض دیگر بیشتر باشند - به خاطر آنچه که آموختی که کثرت افراد مدخلیتی ندارد در نصوص هر چند در تذکره بوسیله کثرت ترجیح داده شده است به خاطر بعضی وجوه - به سوی مرجحات منصوصه پناه برده می‌شود، نه اینکه امامان را تقسیم نمایند پس هر گروهی پشت سر امام مختار خویش نماز بخوانند چرا که سر از اختلاف موجب کینه و کدورت در می‌آورد و برخلاف مقتضای نصوص است» (۳۵۷/۱۳).

۸. در باب جهاد، کافری که در زمان برپایی جنگ اسیر می‌شود اگر از راه رفتن عاجز باشد در خصوص حکم کشتن ایشان دو قول وجود دارد. طرفداران وجوب قتل از جمله شهید ثانی در کتاب مسالک علت حکم را اینگونه بیان می‌نمایند: «پس همانا احتمال دارد در اینجا گفته شود: کشتن این اسیر عاجز واجب است زیرا قتل بر مجاهد مسلمان متعین و واجب است، پس جایز نیست مسلمان او را ترک کرده و از کشتن او صرف‌نظر کند چراکه در این صورت مسلمان اخلال به واجب نموده و رها کردن اسیر موجب تقویت کفار خواهد شد زیرا اسیر عاجز استراحت کرده به سوی کفار خواهد رفت، و نیز عدم قتل اسیر عاجز و رها نمودن وی وسیله‌ای خواهد بود به سوی خلاصی اسرای کافر با این ترفند و حيله» (۴۱/۳-۴۲).

۹. در باب جهاد فرار از جنگ حرام و یکی از گناهان کبیره است بلکه بایستی در برابر دشمن ایستادگی و از کیان اسلام محافظت کرد. و اما در خصوص علت حرمت فرار از جنگ شیخ صدوق در کتاب علل شرایع می‌فرماید: «... همانا ابوالحسن، امام رضا (ع) در جواب سؤالاتی که از حضرت شده بود

نوشت: خداوند متعال فرار از جهاد را حرام کرد به خاطر مفاسدی که در آن است از قبیل وهن دین، کاهش منزلت رسولان و امامان عادل و یاری نکردنشان علیه دشمنان و در برابر مجازات کفار بر انکار آنچه که کفار به آن فراخوانده شده‌اند مثل اقرار به ربوبیت پروردگار و اظهار عدل و ترک ظلم و ستم و از بین بردن فساد و نیز در فرار از جهاد جرأت پیدا کردن دشمن بر مسلمانان و در نتیجه اسارت و کشتار و از بین رفتن دین خداوند متعال و دیگر فسادها نهفته است» (۴۸۱/۲).

أحكام غير الزامی

۱. گنج کاری و ساخت بناء بر قبور طبق نظر فقهای امامیه مکروه است. به تصریح قرطبی در احکام القرآن فقهای اهل سنت فلسفه نهی از تخصیص قبور را جلوگیری از بت پرستی و بت قراردادن قبرها می‌دانند (۵۸/۲) اما علامه حلی در منتهی هدف از این نهی را جلوگیری از تبعیت اهل دنیا در زینتشان و در نتیجه بی‌توجهی و کاستن از احترام أموات می‌داند (۴۰۱/۷-۴۰۲).

۲. امامت جماعت در نماز بر شخص ابرص و جذام جایز نیست. صاحب کتاب الإلتصار در مقام بیان تعلیل این حکم می‌فرماید: «و دلیل در این حکم اجماع طائفه است و نیز ممکن است علت منع امامت ایشان برای دیگران نفرت پیدا کردن مردم از این شخص و عدم رفاقت با او و ترک وی باشد» (۱۵۸).

۳. بول کردن در آب جاری و راکد منهی عنه است. مرحوم اشتیاردی در مدارک العروة در مقام تعلیل این حکم می‌نویسد: «همانا روایاتی که در خصوص نهی از بول در آب وارد شده نزدیک به تواتر است و در بعضی از آن‌ها اینچنین علت آورده شده که همانا آب دارای ساکنانی است و در بعضی از آن‌ها اینگونه آمده است که پس ساکنان آب را اذیت نکنید که نیازی به نقل آن اخبار نیست چه آب جاری باشد چه راکد، آب کم باشد یا زیاد» (۵۹۱/۳).

۴. نماز خواندن در بعضی از مکان‌ها کراهت دارد مثل نماز خواندن در خانه‌های آتش (آتشکده‌ها). و اما در خصوص تعلیل این حکم، علامه حلی در نهاییه می‌فرماید: «نماز خواندن در آتشکده‌ها مکروه است به خاطر دوری از شباهت به آتش پرستان» (۳۴۶/۱).

۵. در باب احکام تخلی از جمله مکروهات: تخلی در راه عبور و مرور، راه آب، حریم خانه، محل اجتماع مردم، زیر درختی که میوه می‌دهد و در سایه‌گاه عابران، مسافران و محل فرود آن‌ها است. شهید اول در ذکری در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «و نشستن برای تخلی در راه‌ها و راه آب و زیر درخت میوه دهنده و محل اجتماع مردم (کراهت دارد) به خاطر تصریح امام سجاد (ع) و ملاعن را به درب منازل تفسیر کرد. و گفته شده: محل اجتماع ندا دهندگان، چرا که متخلی در معرض لعن مردم واقع می‌شود. و از نبی مکرم (ص) روایت شده: «از ملاعن بپرهیزید» و حریم خانه‌ها مخصوصاً حریم مساجد و در محل فرود

مسافران، به خاطر تصریح امام کاظم (ع) و قول پیامبر (ص) که فرمود: «کسی که در محل فرود مسافران و سایه‌بان آن‌ها و جایی که موجب اذیت مردم می‌شود غائط و تخلی کند ملعون است» زیرا خود را در معرض حرام قرار داده است» (۱/۱۶۵).

۶. نماز اول وقت مستحب و دارای فضیلت فراوانی است ولیکن این فضیلت در برخی موارد منتفی است از جمله نماز اول وقت شخص روزه‌داری که دیگران منتظر افطار او هستند. میرزای قمی در غنائم الأیام در بیان علت این حکم می‌نویسد: «و بر استحباب تأخیر نماز دلالت می‌نماید به جهت رفع انتظار منتظر علاوه بر روایات، عمومات آنچه که دلالت می‌کند بر فضیلت اجابت دعوت مؤمن و إدخال سرور و شادی در قلب او و دفع ناراحتی و اذیت از قلبش، به درستی که کمتر چیزی در بین اعمال هست که بتواند با آن در ثواب برابری نماید» (۵/۳۵۱).

۷. یکی از افعالی که بر زن صائمه کراهت دارد نشستن در آب است. مرحوم نراقی در کتاب مستند پس از ذکر این مورد و نسبت کراهت آن به شهرة، علت آن را بیان نموده است: «و از جمله مکروهات: نشستن زن روزه‌دار در آب است بنابر نظر ظاهرتر و مشهورتر به خاطر شهرت و موثقه حنان که در آن از شخص روزه‌داری که به جهت خنکی وارد آب شده سؤال شد؟ حضرت فرمود: «اشکالی ندارد ولیکن در آب فرو نرود و زن روزه‌دار هم وارد آب نشود زیرا با رحمش آب حمل می‌کند...» و توجیه تعلیل در روایت برای اثبات کراهت کفایت می‌کند زیرا نشستن در آب موجب رفع عطشی که در روزه مطلوب است می‌شود و از طرف دیگر هر رسیدن آبی به شکم بدون صدق خوردن و آشامیدن مفسد روزه نیست و إجماع منقول هم که حجت نیست» (۱۰/۳۰۳-۳۰۴).

۸. در باب جهاد جنگیدن به شیوه‌هایی که موجب پیروزی مسلمین است جایز است ولیکن به کارگیری بعضی از این روش‌ها مورد پسند شارع مقدس نبوده کراهت دارد، مثل إلقاء سم بر کفار. و اما در خصوص علت کراهت به کارگیری این روش (إلقاء سم) در جنگ با کفار، شیخ طوسی در کتاب الإقتصاد می‌فرماید: «و در جنگ با کفار به کارگیری انواع روش‌ها جایز است مگر إلقاء سم در بلاد کفار که کراهت دارد زیرا با استفاده از آن کودکان، زنان و دیوانگانی که قتلشان جایز نیست به هلاکت می‌رسند» (۳۱۳-۳۱۴).

۹. انجام برخی از کارها در مسجد جایز نبوده انجامشان کراهت دارد مثل امضای احکام و اجرای حدود. شهید ثانی در کتاب روض الجنان علت حکم را اینگونه تقریر می‌نماید: «(و امضای احکام) در مساجد مکروه است زیرا این فعل در بر دارد مجادله، مخاصمه و ادعاهای باطلی که مستلزم معصیت در مسجدند که به خاطر وقوع در مسجد عقوبتشان مضاعف خواهند بود» (۲/۶۲۸).

۱۰. در پرداخت زکات به فقیر لازم نیست به ایشان گفته شود که مدفوع زکات است، بلکه مستحب است به عنوان صلّه و هدیه به ایشان داده شود. و اما در خصوص علت عدم وجوب اعلام زکات بودن مال مدفوع به فقیر، علامه در تذکره می‌فرماید: «مسأله ۲۰۳: واجب نیست به کسی که زکات را می‌دهد اعلام کند که این از باب زکات است، پس اگر فقیر حیا می‌کند از گرفتن زکات به طور آشکار مستحب است زکات را با عنوان هدیه به او برساند در حالی که نداند که زکات است زیرا اعلام نمودن اینکه مدفوع زکات است موجب دلیل و حقیر شدن مؤمن خواهد بود» (۲۸۷/۵).

گونه‌های کاربرد سد ذرایع در معاملات (عقود)

أحكام إلزامی

۱. بر شخص محرم انشاء و اجرای عقد نکاح جایز نیست چه برای خود و چه برای دیگران. هدف از جعل تحریم برای عقد در حال احرام، جلوگیری از وقوع نزدیکی در حال احرام بوده است چرا که عقد زمینه‌ای برای نزدیکی می‌شود. أهل سنت هم فلسفه جعل این حرمت را بستن راه نزدیکی در حال احرام می‌داند که این قیم در اعلام الموقعین به آن تصریح می‌کند (۱۵۳/۳).
۲. خواستگاری کردن از زنی که قبلاً توسط مرد دیگری خواستگاری شده و به آن پاسخ مثبت داده بنا به نظر فقهاء امامیه حرام است. شهید ثانی در شرح لمعه پس از بیان این مطلب به فلسفه جعل حرمت آن هم اشاره نموده می‌فرماید: «خواستگاری کردن از زنی که خواستگاری دیگری را اجابت نموده حرام است چه این اجابت غیر توسط خود زن باشد چه وکیلش و چه ولیش به خاطر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله: یکی از شما بعد از اجابت نمودن زن خواستگاری دیگری را، از آن زن خواستگاری نکند. چرا که نهی ظهور در تحریم دارد و نیز این کار موجب ایذاء مؤمن است و سبب برانگیختن عداوتی که حرمت دارد پس چیزی هم که وسیله آن باشد آن هم حرام خواهد بود» (۲۴۱/۵).
۳. مرد حق ندارد بین زن و عمه او یا زن و خاله او جمع کند مگر با اذن عمه یا خاله. علامه حلی در تذکره در بیان علت حرمت این نکاح می‌نویسد: «زیرا علت حرمت جمع بین دو خواهر ایجاد دشمنی همیشگی بین دو زن یک مرد (یعنی هووها) است و این جمع مقتضی بغض و کینه بین اقارب است و قطع رحمی که حرام است را در بر دارد و این معنی در آنچه که در ذکر کردیم (جمع بین زن و عمه‌اش یا خاله‌اش) وجود دارد. زمانیکه این را شناختی پس در تحریم جمع بین زن و عمه‌اش یا خاله‌اش عدم رضایت این دو را به نکاح شوهرش با دختر برادر یا دختر خواهرش شرط می‌کنیم. پس اگر رضایت دادند به نکاح شوهرش با دختر برادر یا دختر خواهرش در این صورت جمع بین آنها نزد تمامی علمای ما حرام

نخواهد بود» (۶۳۸).

۴. بیع مصحف شریف به کفار جایز نیست و معامله باطل است. محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة علت عدم جواز را اینگونه بیان می‌کند: «و شاید دلیل عدم جواز بیع مصحف به کفار و عدم جواز خریدن مصحف توسط کفار تعظیم و بزرگداشت کتاب خداوند عزیز (و از بین بردن زمینه تحقیر آن) است» (۱۶۱/۸).

۵. تکسب از طریق حفظ کتاب‌های گمراه کننده و نیز نگهداری آن‌ها حرام است. شیخ انصاری در کتاب مکاسب علت حکم را اینگونه بیان می‌کند: «و به تحقیق حاصل می‌شود از آن، که همانا نگهداری کتاب‌های گمراه کننده حرام نیست مگر به جهت اینکه مفسده گمراهی شخص حافظ قطعه وجود داشته یا به احتمال زیاد واقع خواهد شد» (۲۳۴/۱).

۶. فروش خرما چیده شده در مقابل خرما روی نخل (مزابنه) و نیز فروش سنبل در مقابل دانه‌های چیده شده (محاقله) حرام است. شیخ طوسی در مبسوط برای حرمت این دو نوع معامله ادعای عدم خلاف نموده در مقام تعلیل حرمت می‌فرماید: «پس نزد ما بیع محاقله... و أحوط این است که جایز نیست فروش سنبل به دانه خودش به هر صورت، چرا که این بیع مأمون از ربا نیست و نیز بیع مزابنه... و أحوط این است که این هم جایز نیست به خاطر اینکه تعلیلی که در بیع سنبل گفته شد در اینجا هم جاری است» (۱۱۷-۱۱۸/۲).

۷. از جمله شرایط مبیع طلق و رها بودن آن است؛ لذا فروختن مال وقفی صحیح نیست. اما اگر میان صاحبان وقف اختلافی باشد که بقاء وقف منجر به خرابی آن شود مشهور فقهاء قائل به جواز بیع این مال وقفی اند. و اما در رابطه با علت جواز بیع وقف در صورت اختلاف، شهید ثانی در کتاب شرح لمعه می‌نویسد: «و قول آقوی در مسأله قولی است که بر آن روایت صحیحه علی بن مهزیار از امام جواد (ع) دلالت دارد که عبارت است از جواز بیع مال موقوفه زمانی که بین صاحبان وقف اختلاف شدید باشد و امام (ع) برای جواز بیع اینچنین استدلال نمودند که چه بسا در آن تلف مال‌ها و جان‌ها نهفته باشد و ظاهر فرمایش ایشان این است که خوف منجر شدن بقاء مال موقوفه به تلف مال و جان و یا یکی از این دو، شرط نیست بلکه اختلاف مذکور مظنه این تلف است» (۲۸۳/۱).

۸. رهن گذاشتن قرآن یا بنده مسلمان نزد کافر صحیح نیست. محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة در مقام تعلیل عدم صحت رهن می‌فرماید: «و در جواز رهن مصحف و عبد مسلمان نزد کافر تأمل و إشکال است... و نفی سلطه و سبیل و لزوم تسلط کافر بر مصحف - تسلطی که با تعظیم واجب کتاب خداوند عزیز منافات دارد - دلالت بر ممنوعیت رهن می‌نماید و این منع را قول به عدم جواز بیع مصحف

به کافر تأیید می‌کند» (۹/۱۴۳).

أحكام غير إلزامی

۱. داخل شدن در معامله دیگران کراهت دارد. علامه حلی در کتاب منتهی تعلیل حکم را اینگونه بیان می‌کند: «به جهت آنچه که در این فعل است از فساد و ضرر زدن به مسلمانان و فاسد کردن معامله آن‌ها و ایجاد نزاع و درگیری بین آن‌ها» (۱۵/۳۱۴).

۲. برتری دادن بعضی از فرزندان بر بعضی دیگر در عطیه و هبه مذموم بوده و شارع مقدس از آن نهی فرموده است. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه در بیان تعلیل کراهت این فعل می‌فرماید: «و برتری دادن بعضی از فرزندان بر بعضی دیگر کراهت دارد هر چند در پسر و دختر بودن مختلف باشند چرا که موجب شکسته شدن قلب بچه‌ای می‌شود که دیگری بر او برتری داده شده است و آن‌ها را در معرض دشمنی قرار می‌دهد» (۳/۱۹۳).

۳. یکی از اقسام تجارت به جهت موضوع آن تجارت مکروه است مثل بیع صرف، بیع کفن، قصابی، بیع طعام، بیع عبد، نساجی، کسب صبیان و... صاحب کتاب المذهب البارع علت کراهت هر یک از فقرات را اینگونه تقریر می‌کند: «و کراهت تجارت یا به خاطر این است که غالباً به حرام می‌انجامد مثل بیع صرف، بیع کفن، طعام، آرد، رنگرزی، قصابی و بیع ابزار دفاعی به اهل کفر مثل چکمه و زره؛ و یا به خاطر پستی آن فعل است مثل بافندگی و حجامت به شرط اجرت و جهانندن نر ولی ختنه کردن پسر و دختر ایشکالی ندارد؛ و یا به خاطر راه پیدا کردن شبهه کراهت دارد مثل کسب صبی و کسب کسی که از محارم پرهیز نمی‌کند» (۲/۳۵۲).

۴. در باب نکاح از جمله احکام استحبابی علاوه بر دادن ولیمه و دعوت از مؤمنین، خوردن از ولیمه عروسی است هر چند شخص روزه‌دار باشد البته روزه مستحبی. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «أمر پنجم: همانگونه که اصل اجابت مستحب است خوردن از ولیمه هم مستحب است چرا که هدف از دعوت خوردن است و در صورت نخوردن، شخص در معرض وحشت و نفرت قرار می‌گیرد و نیز با خوردن، إکرام دعوت کننده را کامل کرده و قلب او را به دست آورده است و فرمایش پیامبر (ع) که فرمود: «و اگر روزه نیست پس بخورد» (۷/۲۷-۲۸).

۵. از جمله آداب بیع و مستحبات خرید و فروش این است که احکام کارهایی را که عهده‌دار می‌شود بداند و نسبت به احکام تجارت عالم باشد. در رابطه با علت استحباب این فعل مرعشی نجفی در کتاب منهاج المؤمنین می‌فرماید: «در خرید و فروش اموری مستحب است: اول: تقفه در آنچه که از کسب و کار برعهده می‌گیرد پس صحیح عقد را از فاسدش باز شناسد تا از ربا و دیگر عناوین حرام در امان بماند.

بنابراین سزاوار است انسان احکام بیع را فراگیرد. و گاهی این یادگیری بر بعضی از اشخاص واجب می‌شود مثل جایی که بدانند در بیع و معامله‌اش معامله‌ای صورت می‌گیرد که اگر حکم آن را بلد نباشد در حرام سقوط می‌کند و به تحقیق امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «هرکس بدون علم تجارت نماید قطعه در ربا فرو می‌رود سپس در ربا فرو می‌رود» (۵/۲).

۶. به کار گرفتن اجیر بدون تعیین اجرت کراهت دارد بلکه مستحب است قبل از شروع به کار، میزان اجرت او را مشخص نمود. محقق کرکی در جامع المقاصد علت کراهت را این چنین بیان می‌کند: «قول مصنف که فرمود: و مکروه است به کارگرفتن اجیر قبل از توافق بر مقدار اجرت به خاطر این است که عدم تعیین غالباً اختلاف و منازعه و کشمکش را در بردارد» (۱۲۱/۷).

۷. ازدواج با مرد فاسق به ویژه شرابخوار مکروه است. صاحب کشف اللثام علت کراهت این تزویج را اینگونه بیان می‌کند: «و مکروه است ازدواج با فاسق چرا که او به خاطر فسقش سزاوار دوری نمودن از او و إهانت است. در حالی که ازدواج إکرام و مودت است و نیز زن ایمن نیست از متضرر شدن و إجبار شدن به فسق و کمترین مقدار ضرر، تمایل زن به سوی فسق و ساقط شدن جایگاه او از حرام نزد زن است» (۷/۹۳).

۸. نزدیکی با زن زناکار و نیز نزدیکی با زنی که فرزند زناست، مکروه است. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه در بیان علت کراهت می‌نویسد: «و نیز وطی کنیز فاجره مکروه است مثل زن آزاد فاجره زیرا در آن عیب و مذمت و خوف إختلاط آب‌ها نهفته است و نیز وطی زن متولد از زنا به وسیله عقد» (۱۱۴/۲).

گونه‌های کاربرد سد ذرایع در ایقاعات

در بین ایقاعات از نوع احکام الزامی مورد نیافته و از نوع غیر الزامی هم یک مورد حاصل شد: طلاق دادن مرد مریض کراهت دارد و اگر طلاق دهد صحیح است و زن و شوهر در ایام عده رجعی از یکدیگر ارث می‌برند. در طلاق بائن و رجعی تا گذشت یک سال از زمان طلاق، زن از شوهر ارث می‌برد، البته در صورتی که با دیگری ازدواج نکند و برای طلاق دهنده بهبودی حاصل نگردد. صاحب کتاب التتقیح الرائع پس از بیان اصل مسأله در قالب ذکر فوایدی، علت حکم را اینگونه بیان می‌کند: «در اینجا فائده‌هایی است: اول: همانا این طلاق کراهت دارد چرا که برخلاف استمرار ازدواج مستحب است و نیز مقصود مریض از آن طلاق، محروم نمودن زن از ارثی است که شرعاً برای او ثابت شده است. دوم: أصحاب ما إجماع دارند بر ثبوت ارث زن از مرد در صورت حصول شرائط مذکوره در حالی که آن را از إمامان علیهم السلام نقل کرده‌اند به سبب تهمتی که ذکر شد و به خاطر معارضه نمودن با نقیض مطلوب مریض

همچنان‌که با قاتل به نقیض مطلوبش معارضه شده ارث او منتفی می‌گردد. به درستی که اگر زن فقط در عده رجعی ارث می‌برد، هر مردی برای محروم کردن همسرش از ارث به طلاق دادن زن در مرض مرگ خود متوسل می‌شد» (۳/۳۲۳).

گونه‌های کاربرد سد ذرایع در احکام

احکام الزامی

۱. بر قاضی، تلقین دلیل یکی از طرفین به ایشان حرام است. در خصوص علت حرمت تلقین قاضی گفته‌اند: «همانا در این فعل، تهمت و اتهام به عدم عدالت قاضی وجود دارد لذا ترک تلقین لازم است. می‌گویم: از تلقین‌های غیر جائز تلقینی است که اگر باشد، موجب ترجیح یک طرف بر طرف مقابلش می‌شود و قاضی را از عدالت لازمه خارج نموده او را به وکیل مدافع یک طرف تبدیل می‌کند و طرف دعوا برای دیگری. و این فعل از مواردی است که صحیح نیست قاضی به سوی آن متمایل شود و مناسب شأن و مقام ایشان هم نیست چرا که موجب تهمت بر قاضی است» (۱۹/۲).

۲. در اضطراب فقهاء حکم به جواز تناول از محرّمات می‌کنند مثل شخص مضطری که خوف تلف دارد و یا مریض. نکته‌ای که قابل توجه است اینکه مقصود از جواز تناول محرّم، جواز به معنای اباحه است یا جواز به معنای وجوب؟ صاحب مستند در ادامه در این خصوص قول به وجوب را برگزیده به علت آن اشاره می‌فرماید: «به تحقیق اشاره کردیم که همانا خوردن در موضع ضرورت واجب است (نه جایز) چرا که نخوردن موجب یاری بر ضرر خودش می‌شود و به تحقیق در کتاب و سنت از آن نهی شده است. و بر این وجوب دلالت می‌کند قول امام (ع) که فرمود: «فأمره» در روایت مفضل و نیز روایت مرسله صدوقی که گذشت» (۱۵/۲۳-۲۴).

۳. اگر کسی پس از ارتکاب جنایتی به حرم پناه آورد، إخراج او حرام است. البته در خوردن و آشامیدن و ... بر او سخت گرفته می‌شود تا خود بیرون بیاید. ولی اگر در محدوده حرم مرتکب جنایتی شود در همانجا با او مقابله به مثل می‌شود. گلپایگانی در کتاب درالمنصود می‌نویسد: «و شاید دستور به سخت‌گیری بر جانی با اینکه او آمان و پناه به حرم امن برده تنبیه به این امر باشد که جانب حدود را هم بایستی مراعات نمود چرا که اگر این سخت‌گیری نبود حدود الهی تعطیل می‌شد و این (به حرم پناهنده شدن) وسیله‌ای می‌شد برای نشر فساد و ارتکاب معاصی و محرّمات الهی» (۱/۳۹۲).

۴. در باب قضاء بر قاضی واجب است در صورت تساوی متخاصمین در اسلام و کفر، نسبت به طرفین تخصّم در سخن گفتن، جواب سلام، نگاه کردن، گوش دادن به سخنان ایشان و رعایت انصاف در

حق آنان و... از انواع إکرام، به برابری رفتار نماید. شهید ثانی در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «از جمله وظایف قاضی این است که بین متخاصمین با مساوات رفتار نماید در سلام دادن به آن‌ها، جواب سلام دادن، نشاندن آن‌ها و ایستادنشان، نگاه کردن به آن‌ها، گوش دادن، سخن گفتن، گشاده رویی و در انواع دیگر إکرام. و یکی از آن‌ها را به چیزی از این موارد اختصاص ندهد چرا که به واسطه این کار قلب دیگری می‌شکند و او را از اقامه دلیلش باز می‌دارد» (مسالک، ۴۲۷/۱۳).

۵. بر قاضی حرام است که شاهد را در شهادت به تردید بیندازد از این طریق که در شهادت او دخالت کند و یا به دنبال سخنان او چیزی اضافه کند. علت این حکم این چنین تفریر شده: «حاکم حق ندارد شاهد را به تردید بیندازد به اینکه در بیان شهادت شاهد دخالت نماید یا پشت سر او کلامی را بیاورد بلکه واجب است بر قاضی که تا اتمام شهادت شاهد دست نگه دارد. چرا که هدف از این مداخله و ایجاد تردید یا أخذ إقرار است زمانی که شاهد قصد إنکار را دارد یا إنکار است هنگامی که شاهد إرادة إقرار دارد پس حرام است زیرا در آن زنده کردن باطل یا از بین بردن حق وجود دارد» (۲۹۹/۱).

۶. در باب لقطه اگر آنچه که پیدا شده، إنسان باشد (لقیط)، برداشتن او واجب کفایی است. شهید ثانی علت وجوب را این چنین بیان می‌کند: «و مخفی نماند که همانا آن در لقیط تمام است یعنی إنسان پیدا شده، همانا برداشتن او واجب کفایی است چرا که آن در بردارد صیانت از نفس در برابر هلاکت را و در ترک آن إتلاف نفس محترمه وجود دارد پس بر خلاف تقوی است» (۱۰۰/۳).

۷. یکی از أقسام حد زنا شلاق زدن و سر تراشیدن و تبعید کردن است. این حد بر مرد آزاد غیر محصن اجرا می‌شود ولیکن سر زن زانیه را نه می‌تراشند و نه او را تبعید می‌کنند. صاحب کشف اللثام دلیل عدم تبعید زن زانیه را تفصیلاً بیان می‌کند: «و به خاطر اینکه شهوت در زنان زیاد است و غالب زنان به سبب حیاء از بستگان و آبرویشان و وجوب محافظانی در برابر مردان از زنا نفرت دارند در حالی که با تبعید از دست محافظان خارج شده و حیانشان به سبب دوری از بستگان و اقوام کم می‌شود و چه بسا فقرشان در غربت زیاد شده در نتیجه همه این‌ها موجب باز شدن راه این گناه بزرگ بر زنان می‌شود و گاهی هم در صورت دوری از بستگان و اقوام مجبور به این فعل می‌شوند» (۴۴۶/۱۰).

۸. در باب قصاص وسیله‌ای که با آن قصاص صورت می‌گیرد به‌ویژه در قصاص عضو، باید بررسی شود تا مبادا زهر آگین و سمی بوده باشد. تبریزی در کتاب تنقیح مبانی الأحکام در کتاب القصاص علت حکم را در هریک از قصاص نفس و قصاص عضو جداگانه بیان می‌نماید: «و به هر حال إشکالی در إلتزام به عدم جواز استعمال آلت مسموم در قصاص نیست اگر موجب هتک حرمت جسد مقتول قبل از دفن گردد و این در قصاص نفس بود. اما در قصاص عضو پس اگر سم موجب سرایت جراحت شود جایز نیست

زیرا این کار تعدی و تجاوز به جانی است لذا اگر قصاص کننده تعدی نماید به ضامن وی حکم می‌شود و نیز زمانی که سم سرایت نماید قصاص کننده ضامن است» (۲۵۱).

۹. در باب قصاص - و نیز باب حدود - اگر جانی زن باردار باشد تا زمان وضع حمل، اجرای قصاص و حدود به تأخیر می‌افتد. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام بیان علت تأخیر اجرای قصاص تا زمان وضع حمل می‌فرماید: «بر زن حامل قصاص نفس اجرا نمی‌شود و نه قصاص عضو و نه حدی از حدود خداوند متعال قبل از وضع حمل چرا که در صورت اجرای قصاص جنین به هلاکت رسیده یا خوف هلاکت وجود دارد و جنین هم بی‌گناه است نباید به خاطر گناه دیگری هلاک شود» (۱۵/۲۵۲).

احکام غیر الزامات

۱. برداشتن مال گمشده (لقطه) توسط شخص فاسق و معسر کراهت شدید دارد. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام تعلیل این حکم می‌فرماید: «و کراهت در شخص فاسق شدیدتر است زیرا از اینکه مال گمشده را بدون حقیقت تصاحب نماید ایمن نیست. و از آن، کراهت بیشتر زمانی است که فاسق تنگدست باشد زیرا به فرض برداشتن به حق یا ناحق و پیدا شدن مالک آن گاهی به خاطر تنگدستی اش پرداخت قیمت آن مال بر او امکان ندارد و همچنین کراهت در حق معسر مؤکد است هر چند فاسق نباشد زیرا علت مذکور در مورد معسر هم صادق است و در صورتی که شخص هم فاسق باشد هم معسر کراهت شدیدتر خواهد بود» (۱۲/۵۲۲). ایشان در ادامه استجاب شاهد گرفتن بر أخذ لقطه را مطرح می‌نماید و علت آن را اینگونه تقریر می‌کند: «زیرا در شاهد گرفتن بر أخذ لقطه، (منافعی همچون) مراقبت نفس از طمع کردن در آن مال، محافظت مال از وراثت خود در جایی که بمیرد و نیز از طلبکارانش زمانی که ورشکست شود وجود دارد» (همان).

۲. برای قاضی قضاوت کردن در بعضی از احوال از جمله: در حالت غضب، گرسنگی، تشنگی، خواب آلودگی، مرض، خوشحالی، ناراحتی، غم و اندوه و... کراهت دارد. صاحب جواهر علت کراهت قضاوت در این احوال را این چنین بیان می‌کند: «و قضاوت کردن در حالی که خشمگین است کراهت دارد به خاطر روایت نبوی که فرمود: «قاضی در حالیکه خشمگین است قضاوت نکند» و به سبب اینکه در این حالت خطر وقوع در اشتباه و خطا وجود دارد و نیز مکروه است قضاوت نمودن با هر صفتی که با غضب در مشغول نمودن نفس برابر است مثل گرسنگی، تشنگی، ناراحتی و شادی، فشار بول و غائط و فشار خواب» (۴۰/۸۱).

۳. در باب قصاص مستحب است هنگام قصاص، حاکم دو شاهد عادل را حاضر سازد. محقق سبزواری در کتاب مهذب الأحکام پس از طرح اصل مسأله، به بیان علت آن می‌پردازد: «شایسته است بر

حاکم شرع حاضر نمودن دو شاهد عادل آگاه به خصوصیات و شرائط معتبره شرعی هنگام اجرای قصاص تا در صورتی که بین قصاص کننده و ولی قصاص شده نزاعی واقع شد به آن شهادت دهند... اما حضور دو فرد آگاه با بصیرت به خصوصیات موضوع به خاطر این است که از پیدایش منازعه و اختلاف و فساد بین بندگان در چیزی که آن مهم ترین منشأ خصومت و سختی و اختلاف است اجتناب شود. بنابراین سزاوار است از منشأ نزاع پیشگیری نمود تا احتیاجی به دفع و درمان آن بعد از وقوع نباشد» (۲۸/۲۸۶).

۴. از جمله مکروهات باب قضاء این است که قاضی در وقت قضاوت، حاجب و دربان بگیرد به گونه‌ای که مراجعه کنندگان بدون اجازه ایشان حق ورود نداشته باشند. البته برخی از فقهاء در صورت تداوم، این موضوع را محکوم به حرمت دانسته‌اند. بحرانی در کتاب أنوار اللوامع قول به حرمتی که فخرالمحققین برگزیده را با بیان تعلیل نزدیک به واقع می‌داند: «و این حرمت نزدیک به واقع است در صورت مداومت بر قرارداد دربان به گونه‌ای که مانع ورود صاحبان نیازها به نزد قاضی شده و مردم به واسطه آن متضرر شوند و نیز به این جهت که در آن، تعطیل کردن حقی که واجب است فوراً آدا شود وجود دارد» (۱۴/۴۴). بر قاضی کراهت دارد که عهده‌دار بیع و شراء برای خودش شود یعنی مستقیماً خود وارد معاملات شود، بلکه شایسته است برای انجام معاملات وکیل و نائب بگیرد. صاحب مفتاح الکرامه در مقام بیان علت حکم می‌نویسد: «و به خاطر اینکه گاهی به او بخشش می‌شود در نتیجه قلب قاضی متمایل می‌شود به سوی کسی که به او عطا نموده زمانی که در کاری به سوی او مرافعه برده شود و گاهی هم خصم کسی که با قاضی معامله نموده می‌ترسد که قاضی به سوی معامله کننده متمایل شود در نتیجه از بردن مرافعه نزد آن قاضی امتناع ورزد» (۱۰/۲۹).

۵. بر قاضی مکروه است که یکی از طرفین دعوا را به مهمانی دعوت کند و یا در مهمانی یکی از آنها شرکت نماید. صاحب کتاب البراهین الواضحات در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «مسأله شانزدهم: کراهت مهمانی قاضی یکی از دو خصم را بدون طرف مقابلش. قول ایشان که فرمود: کراهت دارد قاضی یکی از دو طرف خصومت را بدون حضور دیگری مهمان نماید. می‌گوییم: دلیل این قول اولاً ناپسندی أمثال این از اموری که موجب تهمت به قاضی و میل ایشان به شخصی نه شخص دیگر در حکم دادن می‌شود بعد از آنکه بنای قضاوت اسلام بر رفع نزاع و اختلاف و حفظ اعتقاد مردم به عدالت واقعی در امور قضایی است زیرا این اعتقاد موجب رفع تهمت از نظام اسلامی شده حتی نسبت به منافع شخص و از آن بازداشته نشده بلکه مورد تأیید هم واقع شده است» (۱/۲۴۵).

۶. مستحب است کسی که توانایی قیام به وظایف قضاوت را در خود می‌بیند عهده‌دار منصب قضاوت شود ولی در صورت وجود من به الکفایه، بهتر این است که شخص منصب قضاوت را رها نماید.

صاحب کتاب مبانی تحریر الوسیله در کتاب القضاء و الشهادات در بیان علت اولویت ترک منصب قضاوت با وجود من به الکفایه می‌فرماید: «این اولویت احتیاط مستحبی است تا در مفسده حکم نمودن به غیر آنچه که خداوند نازل نموده هرچند به صورت خطایی، واقع نشود همانگونه که بر اراده این معنا دلالت می‌کند قول مصنف مد ظله در استدلال بر این اولویت ترک که فرموده: «چرا که در آن خطر و تهمت وجود دارد» (۲۷).

نتیجه‌گیری

آنچه ذکر شد نمونه‌هایی از استفاده سد ذرایع در فقه امامیه بود اگرچه فقهای امامیه این عنوان را در ادبیات فقهی خویش به کار نبرده‌اند ولیکن چیزی که حائز اهمیت است اینکه تعلیل ذکر شده در کلام فقهاء در موارد فوق همگی بر این مطلب گواه‌اند که شارع مقدس به جهت سد باب مفسد در بین بندگان و جامعه، درصدد از بین بردن زمینه‌ها و راه‌های منتهی به مفسد بوده تا ارتکاب مفسد به حداقل برسد. در این بین هرچند برخی منکر استقلال سد ذرایع در کنار دیگر أدله احکام شده‌اند ولیکن بایستی قبول نمود که این روش یکی از روش‌های دریافت عقلی در پرتو احکام منصوص شرعی است بدین گونه که اگر شارع مقدس فعلی را ناپسند دانست و از آن نهی نمود زمینه‌هایی که غالباً به آن فعل منتهی می‌شود امکان ندارد محبوب ایشان باشند لذا بایستی از آن زمینه‌ها اجتناب کرد. به نظر می‌رسد این حکم عقل مورد قبول همگان باشد اما اینکه آیا حکم شرع هم از آن حکم عقل کشف می‌شود یا نه یعنی متعلق حرمت شرعی به معنای داشتن عقاب اخروی است یا نه؛ این بحث کلامی است و در فقه جایی ندارد زیرا آنچه که بر شارع مقدس مهم است تبعیت از دستورات و عدم مخالفت با آنهاست حال چه این بازدارندگی به تشخیص عقل باشد یا به جهت عقاب اخروی داشتن. بنابراین به نظر می‌رسد قول مرحوم حکیم در کتاب الأصول العامة للفقهاء المقارن سخنی موافق با واقع و قابل دفاع است در آنجایی که می‌فرماید: «عمده اصولیانی که ما می‌شناسیم چه از شیعه و چه از اهل سنت همگی از معتقدان به فتح و سد ذرایع هستند اگرچه در حد و مرز ذریعه‌هایی که به آنها استناد می‌کنند و ذریعه‌هایی که رها می‌کنند با هم اختلاف نمایند» (۴۱۴-۴۱۵). اگر به أدله نقلی فراوانی که به حرمت مقدمه دلالت می‌کنند توجه کنیم به این حکم عقل رهنمون خواهیم شد که هرگاه امری نزد شارع یا قانون‌گذار محبوب باشد مقدمات و زمینه‌های آن هم محبوبیت خواهند داشت و در جهت مبعوضیت هم مطلب به همین منوال است که مقدمات و زمینه‌های امر مبعوض نزد شارع یا قانون‌گذار مبعوض ایشان خواهد بود چرا که هدف این است که زمینه‌های ارتکاب مخالفت به حداقل مقدار خود برسد. همانگونه که در عرف جامعه و در بین عقلاء هم شاهد این مطلوبیت و مبعوضیت مقدمات و زمینه‌ها هستیم؛ مثلاً پدری که تحصیل علم توسط فرزندش مطلوب اوست نه تنها

مقدمات این کار برای او مطلوب است بلکه خود مقدمات و زمینه آن را فراهم می‌نماید و از طرف دیگر پدری که اعتیاد فرزندش برای او زجرآور و مبعوض اوست زمینه‌های ارتکاب آن از قبیل مصرف دخانیات، ارتباط با افراد لاابالی و رفقای ناباب و دوری از خانواده توسط فرزند و ... هم مورد نهی پدر و مبعوض اوست لذا با توصیه‌های دلسوزانه و پدران خود فرزندش را از ارتکاب این مقدمات باز می‌دارد تا باب مفسد به روی ایشان بسته شود. بنابراین می‌توان در دستگاه استنباط و اجتهاد احکام شرعی این مسلک و روش را به کار برد و به مبعوضیت اسباب و زمینه‌ها و مقدمات محرمات و مفسد فتوا داد چرا که نمی‌شود امری مبعوض مولا باشد ولیکن مقدمات آن محبوب ایشان باشد و یا اهمیتی برای ایشان نداشته باشد.

منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- آل‌عصفور، حسین بن محمد، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع* (للفیض)، قم، مجمع البحوث العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
- آملی، محمد تقی، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، مصر، دارالسعادة، ۱۹۵۵ م.
- إشتهاردی، علی پناه، *مدارک العروة*، تهران، دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ ق.
- أنصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم أنصاری، ۱۴۱۵ ق.
- تبریزی، جواد بن علی، *تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص*، قم، دار الصدیقة الشهيدة، ۱۴۲۶ ق.
- حکیم، محمد تقی، *الأصول العامة للفقہ المقارن*، قم، مؤسسه آل‌البيت، ۱۳۸۴ ق.
- سبزواری، عبد الأعلى، *مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام*، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *ذکر الشیعة فی أحکام الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (المحشی - کلاتر)، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۲ ق.
- _____، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الإقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون،

١٣٧٥ق.

_____، *المبسوط في فقه الإمامية*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ ق.
 عاملى غروى، جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه
 مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٩ ق.

علامه حلى، حسن بن يوسف، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ ق.

_____، *منتهى المطلب في تحقيق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ ق.

_____، *نهاية الأحكام في معرفة الأحكام*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٩ ق.

علم الهدى، على بن حسين، *الانتصار في انفرادات الإمامية*، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين
 حوزه علميه قم، ١٤١٥ ق.

فاضل جواد، جواد بن سعيد، *مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٢٠ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التفريح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى ره،
 ١٤٠٤ ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام والإيهام عن قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به
 جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٦ ق.

قرطبي، محمد بن احمد، *جامع أحكام القرآن*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ ق.

قمشه‌ای، محمد علی اسماعیل پور، *البراهین الواضحات - دراسات في القضاء*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی،
 ١٤٢٢ ق.

قمی، محمد مؤمن، *مبانی تحریر الوسیلة - کتاب الحدود*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره،
 ١٤٢٢ ق.

گلیایگانی، محمد رضا، *الدر المنضود في أحكام الحدود*، قم، دارالقرآن الکریم، ١٤١٢ ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ ق.

مرعشى نجفى، شهاب الدين، *منهاج المؤمنین*، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى ره، ١٤٠٦ ق.

مقدس أردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامى
 وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٣ ق.

میرزای قمی، أبوالقاسم بن محمد حسن، *غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات
 اسلامى حوزه علميه قم، ١٤١٧ ق.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشيعة في أحكام الشريعة*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام،
 ١٤١٥ ق.